

# بررسی جایگاه معرفت‌شناختی «حس» از دیدگاه قرآن

حسن عبدی\*

چکیده

در مباحث معرفت‌شناسی، اموری را به‌عنوان ابزار شناخت ذکر می‌کنند؛ یکی از این امور «حس» است. مراد از حس همان حواس پنج‌گانه می‌باشد که عبارت‌اند از: بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی، و لامسه. در معرفت‌شناسی هر یک از ابزار معرفت به‌طور مستقل بررسی می‌شود و از اصل اعتبار و میزان اعتبار هر یک به تفصیل بحث می‌شود. پرسشی که در این نوشتار در صدد بررسی آن هستیم، عبارت است از اینکه «جایگاه معرفت‌شناختی حس از دیدگاه قرآن چیست؟» براساس نتایج این تحقیق ۱. از دیدگاه قرآن کریم خداوند هنگام آفرینش انسان، ابزار ادراک حسی را نیز برای او آفریده‌است؛ ۲. تحقق ادراک حسی مبتنی بر وجود شرایط و زمینه‌هایی است؛ ۳. برخی از

\* دکترای فلسفه غرب از دانشگاه تهران.

امور می‌تواند مانع از تحقق درست ادراک حسی گردد؛ ۴. اموری که می‌تواند مانع از ادراک حسی گردد، در امور مادی خلاصه نمی‌گردد؛ بلکه برخی از امور معنوی نیز در این زمینه نقش دارد؛ ۵. نپذیرفتن حق یکی از اموری است که باعث حجاب بر ادراک حسی می‌گردد؛ ۶. ادراک حسی و به‌ویژه سمع و بصر دروازه ادراک قلبی است؛ ۷. میان ادراک حسی و سایر منابع معرفت رابطه وجود دارد. در بررسی این مسئله ضمن مراجعه به متون و منابع فلسفی، با استفاده از روش تحلیلی - عقلی، پرسش‌هایی ترسیم شده‌است، همچنین با پیروی از روش تفسیری صحیح پاسخ قرآن کریم به این پرسش‌ها استخراج شده‌است.

**واژگان کلیدی:** حس، بصر، سمع، قرآن، معرفت‌شناسی، معرفت.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. طرح مسئله

در مباحث معرفت‌شناسی، اموری را به‌عنوان ابزار شناخت ذکر می‌کنند؛ یکی از این امور «حس» است. مراد از حس همان حواس پنج‌گانه می‌باشد که عبارت‌اند از: بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی، و لامسه. در معرفت‌شناسی هر یک از ابزار معرفت به‌طور مستقل بررسی می‌شود و از اصل اعتبار و میزان اعتبار هر یک به تفصیل بحث می‌شود. پرسشی که در این نوشتار درصدد بررسی آن هستیم، عبارت است از اینکه «جایگاه معرفت‌شناختی حس از دیدگاه قرآن چیست؟»

### ۱-۲. فرضیه تحقیق

براساس فرضیه‌ای که این تحقیق درصدد اثبات آن است:

۱. از دیدگاه قرآن کریم خداوند هنگام آفرینش انسان، ابزار ادراک حسی را نیز برای او

آفریده‌است؛

۲. تحقق ادراک حسی مبتنی بر وجود شرایط و زمینه‌هایی است؛
۳. برخی از امور می‌تواند مانع از تحقق درست ادراک حسی گردد؛
۴. اموری که می‌تواند مانع ادراک حسی شود، در امور مادی خلاصه نمی‌گردد؛ بلکه برخی از امور معنوی نیز در این زمینه نقش دارد؛
۵. پذیرفتن حق، یکی از اموری است که باعث حجاب بر ادراک حسی می‌گردد؛
۶. ادراک حسی و به‌ویژه سمع و بصر دروازه ادراک قلبی است؛
۷. میان ادراک حسی و سایر منابع معرفت رابطه وجود دارد.

### ۱-۳. روش تحقیق

مسئله تحقیق دارای دو بعد متفاوت است: از یک سو با مباحث معرفت‌شناختی پیوند دارد که خاستگاه اصلی آن فلسفه غربی است و از سوی دیگر ناظر به دیدگاه قرآن کریم است که منبع اصلی معارف اسلامی است. از این‌رو بررسی مسئله به استفاده از دو روش متمایز نیاز دارد؛ برای طرح پرسش اصلی و تحلیل آن به پرسش‌های فرعی، لازم است که به متون و منابع فلسفی مراجعه کنیم و با استفاده از روش تحلیلی - عقلی، پرسش‌هایی را استنباط کنیم که ابعاد مختلف ادراک حسی را ترسیم می‌کند و از سوی دیگر با پیروی از روش تفسیری صحیح پاسخ قرآن کریم به این پرسش‌ها را استخراج کنیم. روش تفسیر قرآن مبتنی بر استظهارات عرفی، عقلایی و متکی به شواهد و قرائنی است که در روایات صحیح ائمه معصومین (س) وارد شده است و لازم است در این زمینه از هر گونه تفسیر به رأی اجتناب کرد؛ بنابراین برای بررسی مسئله «جایگاه معرفت‌شناختی حس از دیدگاه قرآن» نخست لازم است یک تعریف معرفت‌شناختی از ادراک حسی را اساس کار خویش قرار دهیم، سپس با بررسی مفاهیم قرآنی نزدیک‌ترین مفهوم به ادراک حسی را استخراج کرده، با دقت در آیات قرآن دیدگاه قرآن در این زمینه را استخراج کنیم.

### ۱-۴. پیش‌فرض‌های تحقیق

قبل از بررسی مسئله لازم است گزاره‌هایی را مرور کنیم که اساس و مبنای این تحقیق را

شکل می‌دهند و در این تحقیق به بررسی و ارزیابی آنها نخواهیم پرداخت؛ بلکه درستی آنها را مسلم قلمداد خواهیم کرد. با این توضیح پیش‌فرض‌های تحقیق عبارت‌اند از:

الف) «قرآن کریم کتاب هدایت است». این بدان معناست که قرآن کریم از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها نازل شده است<sup>(۱)</sup> (بقره: ۲). \* به عبارت دیگر قرآن کریم، کتاب علمی نیست. از این رو نباید انتظار داشت در آن نیز مانند یک کتاب علمی نخست مسئله‌ای علمی مطرح و در ادامه دیدگاه‌های مختلف بررسی گردد و سرانجام نیز بحث با اثبات یک دیدگاه و رد سایر دیدگاه‌ها به پایان رسد. بنابراین محتوای اصلی قرآن کریم ناظر به معارفی است که انسان را به سوی سعادت حقیقی هدایت می‌کند و اگر درباره راه‌ها و ابزار معرفت نیز مطالبی در این کتاب آسمانی مطرح شده است، در مسیر ترسیم خطوط اصلی هدایت انسان است، همچنین از آنجاکه قرآن کریم کتاب هدایت برای همه انسان‌هاست، باید در نظر داشت که به زبانی نازل شده که برای عموم مخاطبان قابل فهم باشد، از این رو نباید انتظار داشت که محتوای آن در قالب زبان و اصطلاحات علمی بیان شده باشد.

ب) «قرآن کریم روش تفسیری خاص خود را دارد». دومین پیش‌فرض این تحقیق پذیرش روش خاص تفسیر قرآن کریم است. با توجه به اینکه هر گونه استنباط از این کتاب الهی مستلزم تفسیر آیات الهی است (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۸)، لازم است در مقام تفسیر از هر گونه تفسیر به رأی پرهیز کنیم (همان، ص ۳۴-۳۸) و در این زمینه از اصول و قواعد تفسیر قرآن کریم پیروی کنیم (بابایی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۷-۳۷۸).

## ۲. بررسی مسئله

اکنون با مراجعه به آیات قرآن کریم به بررسی جایگاه معرفت‌شناختی «حس» در قرآن می‌پردازیم. قبل از هر چیز لازم است به مفهوم حس و مفاهیم متقارب با آن نگاهی بیفکنیم.

---

\* به دلیل ارجاع زیاد به آیات قرآن، متن آیات به بخش پی‌نوشت‌ها، منتقل شده است.

## ۲- ۱. مفهوم‌شناسی «حس»

برای آشنایی با مفاهیم مرتبط با ادراک حسی که در آیات قرآن به کار رفته‌است، نخست مفهوم لغوی آنها را بررسی کرده، سپس به سراغ آیات قرآن می‌رویم و با مفهوم قرآنی آنها آشنا می‌شویم.

### ۲- ۱- ۱. مفهوم‌شناسی «حس» در لغت

کلمه «حس» از ماده حَسَّ یَحْسُ احساس، در لغت به معانی متفاوتی آمده‌است؛ در یک معنا به معنای «صوت آرام» است (الفیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۵)، همچنین در کاربرد دیگری به معنای «آگاهی» به کار رفته‌است.<sup>۱</sup>

آنچه بیان کردیم سخن لغویون در این زمینه بود. از منظر معرفت‌شناسی نیز ادراک حسی را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند. براساس یکی از این تعریف‌ها، «ادراک حسی معرفتی است دربارهٔ جهان محسوس بیرون از ذهن که از راه حواس ظاهری حاصل می‌شود» (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

در قرآن کلمات متعددی دربارهٔ ادراکات حسی به کار رفته‌است که از میان آنها می‌توان به کلمه «نظر»، «رأی»، «بصر»، «اذن»، «سمع» و «ذاق» اشاره کرد. کلمه «نظر» در لغت به معنای دیدن آمده‌است (الفیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۱۲)، کلمه «بصر» در اصل لغت به معنای نور آمده‌است (همان، ص ۵۰)، همچنین در معنای دیدن با چشم سر نیز به کار می‌رود. کلمه «ذوق» آن گونه که فیومی تصریح می‌کند به معنای چشیدن است (همان، ص ۲۱۱).<sup>۲</sup> کلمه «سمع» نیز به معنای شنیدن است؛ البته همان‌گونه که برخی از اهل لغت تصریح کرده‌اند، در مورد سمع تفاوتی میان شنیدن ارادی و شنیدن غیرارادی وجود ندارد (همان، ص ۲۸۹).

---

۱. برای مثال در لسان العرب می‌خوانیم: «الحس بکسر الحاء من احساس بالشیء؛ حس بالشیء یحس حساً و حساً و حسیساً و احس به و احسه: شعر به».

۲. «الذوق ادراک طعم الشیء بواسطة الرطوبة النبثة بالعصب الفروش علی عضل اللسان. یقال ذقت الطعام اذوقه ذوقاً».

با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که مفاهیم متعددی که به معنای ادراک حسی است، در آیات قرآن به کار رفته‌است که یکی از آنها نظر است. از کلمه «نظر» در آیات قرآن به سه معنا استفاده شده‌است: الف) معنای لغوی که به معنای دیدن با چشم سر است و در این معنا معمولاً با کلمه «الی» متعدی می‌شود؛<sup>(۲)</sup> ب) به معنی تأمل و اندیشه،<sup>(۳)</sup> که در این معنا معمولاً با کلمه «فی» متعدی می‌شود؛<sup>(۴)</sup> ج) به معنی انتظار.<sup>(۵)</sup> یکی دیگر از این مفاهیم، رأی است. کلمه رأی نیز در دو معنا به کار رفته‌است: یکی دیدن با چشم سر است که در این معنا با کلمه نظر مترادف می‌باشد<sup>(۶)</sup> و دیگری، تأمل و اندیشه کردن که در آیه ۴۴ سوره نساء در این معنی به کار رفته‌است.<sup>(۷)</sup> از جمله دیگر مفاهیمی که در قرآن کریم به کار رفته‌است و می‌تواند بیان‌کننده معنای ادراک حسی باشد، کلمه ذوق است. از این کلمه نیز در دو معنا استفاده شده‌است: چشیدن که همان معنای لغوی است، و دیگر درک امور معنوی؛ برای مثال در آیه ۲۲ سوره اعراف به معنای لغوی به کار رفته‌است<sup>(۸)</sup> و در آیه ۱۱۲ سوره نحل به معنای درک امور معنوی؛ یعنی چشیدن لباس گرسنگی به کار رفته‌است.<sup>(۹)</sup> کلمه دیگر «اذن» است. اذن در قرآن به معنای ابزار شنوایی به کار رفته‌است،<sup>(۱۰)</sup> همچنین از آن به معنای شنیدن هم استفاده شده‌است.<sup>(۱۱)</sup>

از دیگر مفاهیمی که در قرآن در مورد ادراک حسی به کار رفته‌است، کلمه بصر و کلمات دیگری از ریشه بصر، مانند ابصار است. اکنون به سراغ آیات قرآن کریم می‌رویم تا دریابیم که مفهوم «ابصار» در قرآن کریم دقیقاً به چه معنایی به کار رفته‌است؟ با مراجعه به آیات قرآن کریم روشن می‌گردد که در قرآن دو گونه ابصار مطرح شده‌است: ابصار با چشم ظاهر و ابصار با چشم باطن. منظور از ابصار با چشم ظاهر دیدن اشیای محسوس با چشم سر است؛ درحالی‌که مراد از ابصار با چشم باطن، دیدن آیات و نشانه‌های الهی است. بدون تردید معنای اصلی «ابصار» که با معنای لغوی آن نیز هماهنگ است، همان درک کردن از راه چشم است که قوی‌ترین راه ادراک شمرده می‌شود. علامه طباطبایی با اشاره به این دو نوع ابصار، تصریح می‌کند که درباره مقصود از ابصار گفته شده‌است که همان چشمان ظاهر است، زیرا آیه مشتمل بر معنای تصرف در چشمان است و برخی گفته‌اند که

مراد چشم بصیرت است، زیرا عبرت از راه بصیرت به دست می‌آید؛ نه از راه چشم سر؛ ولی مسئله آسان است، زیرا خداوند کسی را که عبرت‌آموزی نمی‌کند کور نامیده و بیان کرده‌است که چشم باید بتواند حق را از باطل تمیز دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۴-۹۵).  
(۱۲)

پرسی که در این قسمت مطرح می‌شود، این است که چرا خداوند برای دریافت آیات الهی، از مفهوم «ابصار» استفاده کرده‌است؟ آیا در ابصار با چشم ظاهر، نکته‌ای نهفته است که باعث گردیده در قرآن کریم برای اشاره به فهم آیات الهی از این تعبیر استفاده شود؟ در پاسخ باید گفت با توجه به اینکه در نزد عموم مردم، آگاهی روشن و بدون هر گونه ابهام از راه شنیدن به دست نمی‌آید، زیرا چه بسا به هنگام شنیدن کلمات و واژگان به گونه‌ای دیگر به گوش برسد و از این رو همواره درصدی از احتمال خلاف در مسموعات وجود دارد، ولی انسان مطلبی را با چشمان خویش ببیند؛ به‌ویژه اگر در روشنایی روز و از نزدیک مشاهده کند، کمتر برای احتمال خلاف ارزشی قائل خواهد شد و به مشاهدات خود کاملاً اعتماد خواهد کرد. حال اگر در نظر آوریم که آیات الهی و نشانه‌های دعوت مردم به راه راست از چنان روشنی و وضوحی برخوردارند که حجت را بر مردمان تمام می‌کنند و هیچ گونه تردید و احتمال باقی نمی‌گذارند، در خواهیم یافت که در قرآن کریم به کار بردن مفهوم «ابصار» برای دریافت آیات الهی، کنایه از شدت وضوح و روشنی آنهاست. مرحوم علامه طباطبایی در این باره معتقدند که شدت روشنی آیات الهی تا بدان جاست که استفاده از تعبیر «ابصار» کنایه از این است که آیات الهی از شدت وضوح و روشنی بسان امور محسوس و متجسدی است که با چشمان سر قابل مشاهده است. او در این باره می‌گوید: «در این سخن این ادعا نهفته است که آن حقی که به آن دعوت شده‌است، ظاهر است و متجسم است به گونه‌ای که باید با چشم سر آن را دید» (همان، ص ۹۵).<sup>۱</sup>

ممکن است در این جا پرسشی مطرح گردد و آن اینکه با مراجعه به به معانی حس و قوای حسی نزد فیلسوفان و حکما، می‌بینیم که از پنج حس به‌عنوان قوای حسی نام

۱. «و فی ذلک دعوی ان الحق الذی یدعو الیه ظاهر متجسد محسوس یجب ان یبصره البصر الظاهر».

می‌برند، ولی در آیات قرآن بر دو مورد از آنها یعنی «ابصار» و «سمع» تأکید شده‌است و به حواس دیگر اشاره چندانی نشده‌است؟ پاسخ آن است که اولاً، مدرکات این حواس نسبت به مدرکات سایر حواس گسترده‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۰)، و ثانیاً، اینکه در میان حواس پنج‌گانه ابصار و سمع قوی‌تر از بقیه محسوب می‌گردد تا آنجا که تعبیر «رأی العین» برای اشاره به اطمینان و وثوق نسبت به مدرکات به کار می‌رود. به عبارت دیگر به دلیل نقش اساسی این دو حس در پیدایش شناخت در انسان، علامه طباطبایی در توضیح این مطلب می‌فرماید که این مطلب اشاره به مبادی علم است که خداوند آنها را به انسان بخشیده‌است؛ از این رو مبدأ تصور، حس است و مهم‌ترین حواس گوش و چشم است، اگرچه حواس دیگر نیز وجود دارد که عبارت است از لامسه، ذائقه و شامه و مبدأ فکر همان قلب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۱۲)؛<sup>(۱۳)</sup> بنابراین می‌توان با استفاده از تنقیح مناط این گونه نتیجه گرفت که بسیاری از احکامی که در آیات قرآن برای ادراک حسی بیان شده‌است، علاوه بر دیدن و شنیدن بر سایر ادراکات حسی، مانند چشیدن، لمس کردن و بوییدن نیز مترتب می‌گردد.

نکته دیگر، اینکه در برخی از آیات با اشاره به کارکرد احساس، بینایی را به عنوان کارکرد چشم و شنوایی را به عنوان کارکرد گوش معرفی کرده‌است؛<sup>(۱۳)</sup> برای نمونه خداوند در آیه ۱۹۸ سوره اعراف بیان می‌کند که چشم دارند، ولی به وسیله آن قادر به دیدن نیستند، می‌توان از مفاد این آیه استفاده کرد که اصولاً چشم ابزاری برای دیدن است،<sup>(۱۴)</sup> همچنین در آیه دیگر با اشاره به کارکرد گوش، کارکرد آن را شنیدن دانسته‌است<sup>(۱۵)</sup>.

## ۲-۲. ویژگی‌های «حس» در قرآن

پس از مفهوم‌شناسی «حس» در قرآن، اکنون به بررسی ویژگی‌هایی می‌پردازیم که در آیات الهی برای مفاهیم ناظر به ادراکات حسی بیان شده‌است. در این قسمت بر آن دسته از

۱. «إشارة إلى مبادئ العلم الذي انعم بها على الإنسان فمبدأ التصور هو الحس، و العمدة فيه السمع و البصر و ان كان هناك غيرهما من اللمس و الذوق و الشم، و مبدأ الفكر هو الفؤاد».



ویژگی‌ها متمرکز می‌شویم که بیشتر ناظر به بعد معرفتی ابزار ادراک حسی است.

## ۲-۲-۱. نیاز به شرایط

یکی از ویژگی‌هایی که در قرآن کریم برای بصر بیان شده، این است که انسان برای استفاده از بصر به نور نیاز دارد. برای نمونه در آیه ۶۷ سوره یونس می‌خوانیم: خداوند روز را برای دیدن قرار داده‌است<sup>(۱۶)</sup> و مراد این است نوری که در طول روز وجود دارد، باعث می‌گردد تا دیدن امکان‌پذیر گردد و با توجه به قرینهٔ مقابله میان روز و شب، می‌توان دریافت که دیدن به هنگام شب به راحتی امکان‌پذیر نیست.

## ۲-۲-۲. درگاه قلب

در آیات قرآن بر این حقیقت تأکید شده‌است که «سمع» و «بصر» دروازه‌های ورود معارف به قلب هستند؛ از این رو اگر ارادهٔ خداوند به این تعلق بگیرد که راه هدایت بر کسانی که با حق عناد می‌ورزند، پنهان گردد، «سمع» و «بصر» آنان را سلب می‌کند. برای نمونه در آیه ۴۶ سوره انعام آمده‌است: «آیا نمی‌اندیشد که اگر خداوند گوش و چشمان شما را بگیرد و بر قلب‌هایتان مهر زند، کدامین پروردگار جز خداوند آنها را به شما باز می‌گرداند؟»<sup>(۱۷)</sup> مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «و اگر آن مشرکان سخن درست دربارهٔ خداوند را نمی‌شنوند و آیات خداوند که دلالت بر وحدانیت او و شریک‌نداشتنش دارد را نمی‌بینند، پس قلوب آنها چنان شده‌است که هیچ یک از امور مسموع و امور مبصر وارد آن نمی‌شود تا حق را بشناسند (همان، ج ۷، ص ۹۳)،<sup>(۱۸)</sup> همچنین در موارد دیگری تنها راه رسیدن به حق را چشم و گوش دانسته‌است (همان، ج ۱۳، ص ۳۶۷).

## ۲-۲-۳. تیزبینی

یکی از ویژگی‌هایی که در قرآن برای ابزار ادراک حسی بیان شده، تیزبینی است. در برخی از آیات قرآن در این باره می‌خوانیم: «به تحقیق که در غفلت بودی و ما حجاب چشمت را برداشتیم و چشمانت تیزبین گردید»<sup>(۱۹)</sup> مراد از تیزبین شدن چشم آن است که انسان مادام

که در این دنیاست، به دلیل غفلت برخی از اموری را که واقعاً وجود دارند، مشاهده نمی‌کند و زمانی که به دنیای آخرت منتقل گردید، پرده غفلت از چشمان او کنار می‌رود و همان اموری را که در دنیا نیز وجود داشتند ولی از دیدن آنها ناتوان بود، با چشمان خود مشاهده می‌کند.

#### ۲-۲-۴. شهادت دادن

یکی دیگر از ویژگی‌های سمع و بصر شهادت دادن است. در آیه ۲۰ سوره سجده تصریح می‌کند که سمع و بصر شهادت می‌دهند. در برخی از آیات قرآن مثل ۲۰ و ۲۳ سوره فصلت تأکید شده که ابزار ادراک حسی در روز قیامت علیه انسان شهادت می‌دهند.

#### ۲-۲-۵. ارتباط حس با تزکیه

یکی از ویژگی‌های مهم ادراکات حسی، نقش و تأثیر آنها در تزکیه باطنی انسان است. در برخی از آیات قرآن با تأکید بر لزوم توجه به واردات چشم تصریح شده است، که خود دلالت دارد بر اینکه مشاهداتی که از راه چشم انجام می‌گیرد، در تزکیه یا عدم تزکیه نفس انسان تأثیرگذار است.<sup>(۲۰)</sup>

#### ۲-۲-۶. حجاب

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در قرآن برای ابزار ادراک حسی بیان شده، حجاب است. حجاب عنوانی است که می‌توان با مراجعه به آیات متعدد قرآن کریم برای ابزار حسی به دست آورد. در آیات مختلف و با استفاده از تعابیر گوناگون به این واقعیت تصریح شده که ابزار ادراک حسی ممکن است دچار حجاب گردد. در این قسمت به بررسی ۷ تعبیری که در قرآن برای اشاره به حجاب ابزار حسی بیان شده، می‌پردازیم.

#### ۲-۲-۶-۱. غشاوه

یکی از تعابیر «غشاوه» است. مراد از غشاوه براساس آنچه مرحوم طبرسی در تفسیر

**مجمع البیان** گفته است: «غشاه به کسر غین و ضمه آن به معنای پرده و هر آن چیزی است که مشتمل بر چیزی گردد» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۹).<sup>۱</sup> در آیات متعددی از قرآن کریم بر این نکته تأکید شده که خداوند بر چشمان کسانی که از پذیرش حق روی گردانی کرده اند، پرده ای قرار داده است؛ برای نمونه در آیه ۲۳ سوره جاثیه، آیه ۷ سوره بقره و آیه ۹ سوره یس به این مطلب تصریح شده است.<sup>(۲۱)</sup>

## ۲-۲-۶-۲. طمس

از دیگر تعابیری که دلالت بر حجاب ابزار ادراک حسی می کند، «طمس» است. مفسر بزرگ شیعه مرحوم طبرسی می فرماید: «طمس عبارت است از برطرف کردن اثر چیزی» (همان، ج ۳، ص ۸۳).<sup>۲</sup> در آیه ۶۶ سوره یس می خوانیم: «اگر بخواهیم چنان می کنیم که چشمان آنها کارایی نداشته باشد».<sup>(۲۲)</sup>

## ۲-۲-۶-۳. سکر

یکی دیگر از تعابیر به کاررفته درباره حجاب ابزار ادراک حسی، «سکر» است. مرحوم طبرسی می فرماید: «اصل سکر از ماده سکر است که عبارت است از مسدود کردن محل جریان آب» (همان، ص ۷۹).<sup>۳</sup> در قرآن کریم در موارد متعددی درباره ابزار حسی از کلمه «سکر» استفاده شده است؛ برای نمونه در آیه ۱۵ سوره حجرات؛<sup>(۲۳)</sup> همچنین در برخی از آیات قرآن برای اشاره به این ویژگی ابصار از تعبیر «سکر» استفاده شده است، مانند آیه ۴۲ سوره ابراهیم.<sup>(۲۴)</sup> مراد از سکر اگرچه در لغت از بین رفتن عقل و پوشیده شدن عقل است، ولی در این آیه و چه بسا به قرینه استعمال ابصار در دیدن آیات الهی، برای اشاره به

۱. «غشاه بکسر الغین و رفع الها ... الغطاء و کل ما اشتمل علی الشئ بنی علی فعاله».

۲. «الطمس هو عفو الأثر و الطامس و الدائر و الدارس بمعنی».

۳. «و اصل السكر من السكر و هو سد مجری الماء و اسم الموضع السكر فبالکسر ینسد طریق المعرفة و سکره الموتی غشیه».

حجاب چشم با تعبیر «سکر» استفاده شده است.

۲-۲-۶-۴. طبع

در برخی دیگر از آیات قرآن برای اشاره به پوشیده بودن چشم و بصر از تعبیر «طبع» استفاده شده است؛ برای نمونه در آیه ۱۰۸ سوره نحل می‌خوانیم: «آنان کسانی هستند که خداوند بر قلب آنها مهر زده است».<sup>(۲۵)</sup> آن گونه که از این آیه به دست می‌آید، کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و به خداوند و روز قیامت کفر می‌ورزند، زمینه را فراهم می‌سازند تا خداوند نیز برای کیفر عمل آنها، بر قلب، چشمان و گوششان مهر بزند و آنان از درک حقیقت باز بمانند.

۲-۲-۶-۵. زیغ

پنجمین تعبیری که درباره حجاب ابزار حسی در قرآن به کار رفته است، زیغ است. طبرسی در این باره می‌فرماید: «زیغ عبارت است از میل» (همان، ج ۲، ص ۶۹۸).<sup>۱</sup> در برخی از آیات با تعبیر زاغت الابصار برای اشاره به حجاب بر چشمان استفاده شده است؛ برای نمونه می‌توان به آیه ۶۳ سوره ص اشاره کرد که می‌فرماید: «آنها را به تمسخر گرفته‌ایم یا آنکه چشمان از آنها پنهان گشته است».<sup>(۲۶)</sup> همچنین در آیه ۱۰ سوره احزاب می‌خوانیم: «هنگامی که چشمان پنهان گشت و قلب‌ها به حنجره‌ها رسید».<sup>(۲۷)</sup> همان‌گونه که علامه در تفسیر خود فرموده است، زاغت اشاره به کمال پوشیدگی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۵).

۲-۲-۶-۶. غطاء

در برخی از آیات قرآن با استفاده از کلمه «غطاء» به حجابی که خداوند بر دیدگان کافران و مشرکان می‌نهد، اشاره شده است؛ برای نمونه در آیه ۱۰۱ سوره کهف می‌خوانیم: «کسانی که چشمانشان از ذکر من در پرده بود».<sup>(۲۸)</sup> همچنین در آیه ۲۲ سوره ق نیز این حقیقت تکرار

۱. «الزیغ الميل».

شده است: «به تحقیق در غفلت از این مطلب بودی و ما پرده از چشمانت برگرفتیم».<sup>(۲۹)</sup>  
مراد از غطاء حجاب و هر چیزی است که یک شیء را بپوشاند.

## ۲-۲-۶-۷. ختم

در برخی از آیات قرآن با اشاره به ناکارایی ابزار حسی، تصریح شده است که خداوند بر گوش‌های آنان مهر زده است؛ به گونه‌ای که قادر به شنیدن حق نیستند؛ برای نمونه در آیه ۷ سوره بقره می‌خوانیم: «خداوند مهر نهاد بر قلب‌ها و گوش‌هایشان و بر چشمانشان پرده افکند».<sup>(۳۰)</sup> در این آیه اشاره به مسدود کردن ادراک حسی کافران از تعبیر ختم استفاده شده است.

## ۲-۲-۶-۸. اخذ و اذهاب

در برخی دیگر از آیات قرآن برای اشاره به ناکارایی ادراک بصری کسانی که از پذیرش حق روی برمی‌گردانند از تعبیر «اخذ» استفاده شده است. برای نمونه خداوند در آیه ۴۶ سوره انعام می‌فرماید: «بگو آیا می‌دانید که اگر خداوند گوش و چشم شما را بستاند و بر قلب‌هایتان مهر زند، کدامین اله غیر از خداوند آن را برای شما می‌آورد».<sup>(۳۱)</sup> همان گونه که در برخی دیگر از آیات از تعبیر «اذهاب» استفاده شده است، مثل آیه ۲۰ سوره بقره.<sup>(۳۲)</sup>

## ۲-۲-۷. تصرف پذیری

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در قرآن برای ادراک حسی بیان شده است، تصرف‌پذیری است. مراد از تصرف‌پذیری آن است که وجود عواملی باعث گردد تا در روند ادراک حسی اختلال ایجاد شود و ابزار حسی کارایی لازم را نداشته باشند. ناکارایی حواس یا به این صورت است که آنچه را که واقعیت ندارد درک کنند یا به این صورت است که آنچه را که واقعیت دارد، نبینند. در قرآن کریم برای هر دو مورد نمونه‌هایی بیان شده است.

یکی از موارد تصرف در ابزار حس، کم جلوه دادن نیروهای سپاه اسلام برای دشمنان و نیز کم جلوه دادن نیروهای دشمن در چشم سپاهیان اسلام در جنگ بدر است. در آیه ۴۴

سوره انفال می‌خوانیم: «زمانی که به هنگام رویارویی با ایشان، آنها را در چشمان شما کم جلوه داد.»<sup>(۳۳)</sup> مفسران در توضیح علت چنین تصرفی اذعان کرده‌اند که کم جلوه دادن نیروهای سپاه دشمن در نظر سپاهیان اسلام برای آن بوده که رعب و هراسی از دشمن در دل سپاهیان اسلام واقع نگردد و آنان آمادگی خود را برای جهاد از دست ندهند، از سوی دیگر خداوند در دو مرحله در ابزار حسی دشمنان نیز تصرف کرد: نخست تعداد سپاهیان اسلام را در چشم آنان کم جلوه داد تا آنان احساس برتری کنند و به جنگ کردن رغبت کنند و از سوی دیگر در حین جنگ تعداد سپاهیان اسلام را در چشم سپاه دشمن بسیار جلوه داد تا عزم و اراده آنان برای جنگ را سست کند و همین امر زمینه پیروزی سپاه اسلام را فراهم ساخت. به هر حال آنچه در این مورد قابل توجه است، امکان تصرف در ابزار ادراک حسی است که سبب گشته تا آنچه را که واقعیت ندارد (زیاد بودن تعداد سپاه اسلام) واقعی ببینند و آنچه را که واقعیت دارد (زیاد بودن تعداد سپاه کفر)، نبینند.

مورد دیگر از تصرف در ابزار حسی و انجام کاری که باعث اختلال در کارایی قوای حسی می‌گردد، سحر است. در آیات متعددی با اشاره به کارشکنی ساحران در مقابل دعوت انبیا، راهبرد آنان در فریب مردم را توسل به سحر معرفی می‌کند که با استفاده از آن در قوای حسی افراد تصرف می‌کنند و زمینه‌ای ایجاد می‌کنند تا افراد آنچه را که حقیقت ندارد، ببینند. یکی از آیاتی که در این زمینه وارد شده است، آیه ۱۱۶ سوره اعراف است: «گفت بیفکنید و زمانی که افکندند چشمان مردم را جادو کردند»<sup>(۳۴)</sup>. همان‌گونه که از این آیات به دست می‌آید، تصرف در قوای حسی لزوماً از ناحیه نیروهای شیطانی و برای گمراه کردن مردم از راه حق نیست؛ بلکه در مواردی برای احیای حق و راه هدایت، خداوند در ابزار ادراکی مؤمنان تصرف می‌کند.

## ۲-۲-۸. تقلب

یکی از ویژگی‌های ادراک حسی و در رأس آن «بصر» که از آیات قرآن به دست می‌آید، دگرگون‌پذیری یا همان تقلب است. مراد از تقلب بصر آن است که خداوند قادر است قلب و بصر کسانی را که از پذیرش آیات الهی سرباز می‌زنند، دگرگون سازد؛ به گونه‌ای که قلب

و بصر از ایفای نقش معرفت‌بخشی خود ناتوان گردند. در موارد متعددی از آیات قرآن کریم بر این ویژگی بصر تأکید شده‌است؛ برای نمونه در آیات ۱۱۰ سوره انعام، ۴ سوره ملک و ۳۷ سوره نور به این ویژگی بصر تصریح شده‌است.<sup>(۳۵)</sup> مرحوم علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند که مراد از انقلاب بصر ناتوانی آن از انجام کارکرد معرفت‌بخشی است. در تفسیر المیزان آمده‌است: «ما دگرگون می‌سازیم قلب‌های آنان را پس با آن خرد نمی‌ورزند، آن گونه که شایسته آن است و دگرگون می‌سازیم چشمان آنها را پس نمی‌بینند با آن آن گونه که شایسته آن است» (همان، ج ۷، ص ۳۲۰)؛<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان گفت که یکی از موانع ابصار عوامل ماورایی است که بنابر اراده خداوند باعث می‌گردد تا بصر از انجام وظایف شناختی خود ناتوان گردد.

## ۲-۲-۹. مسئول بودن

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در آیات قرآن کریم برای سمع و بصر بیان شده‌است، مسئول بودن است. در برخی از آیات قرآن با اشاره به راه‌های تحصیل معرفت تصریح می‌کند که این راه‌ها روز قیامت مورد سؤال قرار خواهند گرفت. مراد از مسئول بودن آن است که هر آنچه انسان از راه سمع و بصر به دست می‌آورد، در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد. برای نمونه در آیه ۳۶ سوره اسراء بر این حقیقت تأکید شده‌است<sup>(۳۶)</sup> و مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «از آنچه به آن دانش نداری پیروی نکن، زیرا خداوند از گوش، چشم و قلب‌ها پرسش خواهد کرد و اینها ابزاری هستند که انسان برای دستیابی به دانش به کار می‌گیرد» (همان، ج ۱۳، ص ۹۵)؛<sup>(۳۷)</sup> یعنی خداوند این ابزار ادراکی را برای رسیدن انسان به حق به او اعطا کرده‌است و در روز قیامت از انسان سؤال می‌شود که آیا از این ابزار در راه رسیدن به حق استفاده کرده‌است یا نه؟ همچنین از یک ابزار ادراکی نیز سؤال می‌شود که آیا آنچه با چشم دیده شده‌است «حق» بوده‌است یا

۱. «انا نقلب افئدتهم فلایعقلون بها کما ینبغی ان یعقلوه و ابصارهم فلا یبصرون بها کما من حقهم ان یبصروه».

## ۲-۲-۱۰. غایت مند بودن

یکی از ویژگی‌هایی که در آیات قرآن برای سمع و بصر بیان شده است، این حقیقت است که هدف از خلقت سمع و بصر برای انسان آن بوده است تا به این وسیله خداوند را شکر و سپاس‌گذاری کند؛ برای مثال در آیات ۷۸ سوره نحل، آیه ۹ سوره سجده و آیه ۲۳ سوره ملک به این مطلب اشاره شده است. <sup>(۳۸)</sup> این ویژگی اختصاص به نعمت ابزار ادراک حسی ندارد و درباره هر گونه نعمتی که خداوند به انسان ارزانی داشته است، مطرح می‌شود. شاید وجه تذکر نعمت ابزار ادراک حسی آن باشد که چون انسان از این ابزار بسیار استفاده می‌کند، زمینه آن وجود دارد که به آنها نظر استقلالی نداشته باشد و آنها را غیر خود بشمارد و نتواند به این مطلب متفطن گردد که اگرچه ابزار حسی نیز بخشی از وجود انسان است، ولی به هر حال نعمتی از نعمت‌های خداوند به انسان است.

## ۲-۲-۱۱. مخلوق بودن

یکی دیگر از مسائلی که در قرآن کریم درباره حس مطرح شده است، مخلوق بودن این قوای ادراکی است. خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، نخست بر این نکته تأکید می‌کند که انسان را آفریدیم در حالی که هنگام به دنیا آمدن فاقد هر گونه معرفتی بود، و سپس به او ابزار ادراک را که همان چشم و گوش باشد اعطا کردیم. <sup>(۳۹)</sup> براساس مدلول این آیه شریفه همین که «بخشیدن گوش و چشم» در آیه پس از تأکید بر «فقدان هر گونه دانش هنگام تولد» ذکر شده است، گواه آن است که مراد از گوش و چشم ابزاری برای شناخت است، همچنین در آیه دیگری می‌خوانیم: «ما انسان را از نطفه مشاج خلق کردیم و او را آزمودیم پس او را شنوا و بینا گردانیدیم» <sup>(۴۰)</sup> که از کاربرد حرف «ف» که در زبان عربی برای بیان تراخی به کار می‌رود، می‌توان استفاده کرد که شنوا و بینا شدن انسان به وسیله خداوند و بعد از خلقت انسان انجام شده است و ابزار ادراکی انسان نیز مانند خود انسان مخلوق خداوند است.



## ۲-۲-۱۲. تفاوت داشتن حس و فقدان آن

در برخی از آیات قرآن کریم با تأکید بر اینکه میان کسانی که بینا هستند و کسانی که نابینا هستند، تفاوت وجود دارد و از این راه انسان را به پیروی از حق در ادراکات خود دعوت کرده است؛ برای مثال در آیات متعددی یکسان نبودن بینا و نابینا به صراحت مطرح شده است.<sup>(۴۱)</sup>

## ۲-۲-۱۳. درمان کوری به منزله آیت الهی

یکی دیگر از مواردی که در آیات قرآن به عنوان نشانه الهی بیان شده است، معجزه‌ای است که به دست برخی از پیامبران الهی انجام می‌گرفت و براساس آن افرادی را که کور مادرزاد بوده‌اند؛ یعنی از ابتدای تولد فاقد یکی از ابزار ادراک حسی بوده‌اند، شفا می‌دادند و توانایی دیدن را به آنها بازمی‌گردانند. اهمیت این نکته از آن جاست که براساس تحقیقات پزشکی درباره قوای حسی، آسیب‌دیدگی رگ‌های عصب بینایی به‌ویژه اگر به هنگام تولد و به صورت مادرزادی باشد، تقریباً علاج‌ناپذیر است و شخص کور مادرزاد تا پایان عمر از ادراک امور حسی مرتبط به چشم ناتوان خواهد بود. در قرآن کریم شفا بخشیدن کور مادرزاد به عنوان آیه و نشانه قدرت الهی معرفی شده است؛ برای نمونه در آیه ۴۹ سوره آل عمران آمده است که پیامبری به بنی اسرائیل فرستادیم که گفت من برای شما از پروردگارتان نشانه‌ای آورده‌ام که از خاک شکل پرنده می‌آفرینم و در او می‌دم پس به اجازه خداوند به پرنده‌ای تبدیل می‌گردد و نابینای مادرزاد را درمان می‌کنم.<sup>(۴۲)</sup>

## ۲-۳. «حس» و سایر منابع معرفت

در این قسمت به رابطه موجود میان حس و سایر منابع معرفت مانند وحی، قلب و عقل نگاهی می‌افکنیم. پرسشی که در این بخش دنبال می‌کنیم، این است که آیا حس با این منابع ارتباطی دارد؟ در صورتی که ارتباط دارد این ارتباط به چه صورت است؟

## ۲-۳-۱. حس و وحی

یکی از منابع معرفت وحی است. در پاسخ به این پرسش که حس چه ارتباطی با وحی دارد؟ باید گفت که با توجه به اینکه وحی منبع همگانی معرفت شمرده نمی‌شود و به برخی از بندگان خداوند اختصاص دارد، ارتباط ادراک حسی و وحی در این دسته از افراد محقق می‌شود. در آیه سیزدهم سوره طه می‌خوانیم: و من تو را برگزیدم پس به آنچه وحی می‌شود گوش فرا ده. <sup>(۴۳)</sup> در این آیه خداوند خطاب به حضرت موسی می‌فرماید من تو را برای رسالت برگزیدم، پس به وحی گوش فرا ده! که امر به گوش دادن دلالت دارد بر اینکه سمع در تلقی وحی نقش دارد؛ بنابراین می‌توان گفت که دست کم بخشی از وحی الهی از راه سمع به پیامبران الهام می‌شده‌است و همین مطلب تأکید بر این حقیقت است که ابزار حسی پیامبران مجرای وحی الهی بوده‌است. حال اگر این نکته را نیز در نظر آوریم که در برخی از آیات قرآن هر گونه تحریف در تلقی وحی از سوی پیامبران نفی شده‌است، می‌توان دریافت که ابزار حسی پیامبران در تلقی وحی کاملاً امین بوده‌اند و هیچ گونه خطا و انحرافی در آنها واقع نمی‌شده‌است. برای نمونه علامه طباطبایی در این زمینه تصریح می‌کند: «و بر عصمت از خطا دلالت دارد این قول خداوند که از ملائکه واسطه در وحی حکایت می‌کند که ما نازل نمی‌کنیم مگر به امر پروردگارت و پروردگار تو فراموشکار نیست. این آیه بر این مطلب دلالت دارد که وحی از حین شروع آن تا رسیدن به پیامبر و بیان آن به مردم از هر گونه تغییر مصون است» (همان، ج ۲، ص ۱۳۵). <sup>(۴۴)</sup> با این توضیح روشن می‌گردد که میان ابزار حسی و وحی الهی رابطه وثیقی وجود دارد که براساس آن ابزار حسی مانند سمع، مجرای امینی برای انتقال وحی از خداوند به قلب پیامبر بوده‌است.

## ۲-۳-۲. حس و قلب

یکی دیگر از منابع معرفت قلب است. حس با قلب نیز ارتباط دارد. اگرچه در برخی از آیات قلب به‌عنوان ابزار مستقلی برای معرفت به حساب آمده‌است، مانند آیه ۱۷۹ سوره اعراف که دلالت دارد بر اینکه به تحقیق بسیاری را برای جهنم قرار دادیم از جن و انس که دارای قلب هستند ولی با آن فهم نمی‌کنند؛ <sup>(۴۵)</sup> ولی با مراجعه به آیات دیگر - همان گونه که در بحث از ویژگی دوم حس بیان کردیم - درمی‌یابیم که حس به‌عنوان ورودی‌های

قلب معرفی شده است و از این رو به تصریح برخی از مفسران خداوند با مسدود کردن ادراک حسی کافران و مشرکان، در حقیقت ورودی‌های قلب آنها را مسدود ساخته است و از این رو آنها قادر به تحصیل معرفت نسبت به حق نخواهند بود.

## ۲-۳-۳. حس و عقل

از دیگر منابع معرفت می‌توان به عقل اشاره کرد. قرآن نیز بر این نکته که عقل به‌عنوان یک منبع معرفت شمرده می‌شود، تأکید بسیار دارد: «بدترین جنیدگان نزد خداوند کر و لال هستند؛ کسانی که خرد نمی‌ورزند».<sup>(۴۶)</sup> در این قسمت و در پاسخ به این پرسش که حس چه رابطه‌ای با عقل دارد؟ باید گفت در برخی از آیات قرآن کریم پس از اشاره به برخی از پدیده‌های جهان طبیعت، این گونه تعبیر شده است که در این پدیده‌های طبیعی آیات و نشانه‌هایی برای مردمانی وجود دارد که تعقل می‌ورزند. برای نمونه در آیه ۲۴ سوره روم می‌خوانیم: «و از نشانه‌های خداوند است که برق را برای ترس نشان می‌دهد ... به‌درستی که در اینها نشانه‌هایی است برای کسانی که خرد می‌ورزند».<sup>(۴۷)</sup> چه بسا بتوان از این آیات این گونه استفاده کرد که برای رسیدن به آیات و نشانه‌های الهی ابزار حسی به‌تنهایی کافی نیست و برای اعتبار یافتن ادراکات حسی حاصل از این ابزار، اکتفا به آنها بر تعقل لازم است.

## ۲-۴. معرفت حسی و برخی پرسش‌ها

یکی دیگر از مسائلی که به بررسی جایگاه معرفت‌شناسی حس مربوط می‌شود، مطالعه پرسش‌هایی است که امروزه در پرتو مباحث معرفت‌شناسی مطرح شده است و تلاش برای دستیابی به پاسخ آنها طبق آیات قرآن کریم است. پس از اشاره به ویژگی‌های حس از دیدگاه قرآن به نظر می‌رسد بررسی این مسئله آسان‌تر گردد. در ادامه برخی از این پرسش‌ها را از نظر می‌گذرانیم.

## ۲-۴-۱. حقیقت ادراک حسی

نخستین مسئله‌ای که در مباحث معرفت‌شناسی درباره ادراک حسی مطرح می‌شود، چیستی ادراک حسی است. با مراجعه به منابع فلسفه اسلامی با سه نظریه دراین‌باره مواجهه می‌شویم. این سه نظریه عبارت‌اند از نظریه خروج شعاع، نظریه انطباق صورت، و نظریه اشراق نفس (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۱ / ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۳۲۶). حال آیا می‌توان از آیات قرآن کریم نظریه‌ای درباره چیستی ادراک حسی به دست آورد؟ به نظر می‌رسد استنباط چنین نظریه‌ای براساس ظاهر آیات قرآن کریم کار دشوار بلکه دست‌نیافتنی باشد؛ ولی می‌توان این مقدار دریافت که با توجه به ویژگی‌هایی که در قرآن برای ادراک حسی بیان شده‌است و به‌ویژه با توجه به موانع مختلفی که ممکن است مانع از کارکرد صحیح ابزار حس گردد، به دست می‌آید که تبیین چیستی ادراک حسی براساس نظریه اشراق نفس، آن گونه که شیخ اشراق از آن دفاع می‌کند، نادرست است؛ زیرا براساس نظریه اشراق نفس، ادراک حسی عبارت است از یافت بدون واسطه اشیا محسوس. حال اگر ادراک حسی همان یافت مستقیم و بی‌واسطه باشد، ایجاد مانع برای ادراک حسی که در برخی از آیات قرآن به آن اشاره شده‌است، نمی‌تواند از راه تصرف در ابزار حسی محقق شود و لازم است که این کار از راه تصرف در واقعیت خارجی واقع شود، زیرا ادراک حسی براساس این نظریه به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه است و هر گونه تصرفی در آن با مستقیم و بی‌واسطه شمردن ادراک حسی ناسازگار است. درحالی‌که براساس ظاهر این دسته از آیات خداوند در «ابصار»، «اعین» و «سمع» کافران و مشرکان تصرف می‌کند و بر آن حجاب می‌نهد، برای نمونه در آیه ۶۶ سوره یس می‌خوانیم: «اگر بخواهیم بر چشمانشان حجاب می‌افکنیم»؛<sup>(۴۸)</sup> نه آنکه این کار را از راه تصرف در واقعیات خارجی انجام دهد؛ بنابراین در مجموع می‌توان گفت که از میان سه نظریه مذکور، نظریه اشراق نفس با ظاهر بسیاری از آیات قرآن سازگاری ندارد؛ اما اینکه آیا یکی از دو نظریه دیگر مطابق با مفاد آیات باشد، یا اینکه اصولاً نظریه چهارمی در کار باشد، از ظاهر آیات قرآن مطلبی به دست نمی‌آید.

یکی از مسائلی که در مباحث معرفت‌شناسی درباره ادراک حسی مطرح می‌شود، مسئله خطاپذیر بودن یا خطاناپذیر بودن حس است (راسل، ۱۳۵۲، ص ۲۳). اگرچه برخی از فیلسوفان بر این نکته تأکید کرده‌اند که ادراک حسی خطاپذیر است و از این رو نمی‌توان در دریافت معرفت حقیقی بر آن تکیه کرد، ولی در مقابل برخی دیگر بر آنند که آنچه به‌عنوان خطای حس مطرح می‌گردد در واقع خطای حس نیست؛ بلکه خطای ناشی از واهمه در حکم کردن به مطابقت صورت به دست آمده از راه حس با واقعیت خارجی است. ابن‌سینا در این زمینه تصریح می‌کند که منشأ خطایی که به حس نسبت داده می‌شود، ابزار حسی نیست بلکه قوه واهمه است: به‌درستی که وهم ... براساس تخیل حکم می‌کند، بدون آنکه حکم آن محقق گردد و این مانند آن است که انسانی غسل را به‌دلیل شباهت آن با شیء تلخ ناگوار بداند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲).<sup>۱</sup> برخی دیگر نیز تلاش کرده‌اند میان احساس و ادراک حسی تمایز بنهند و از این راه از اسناد احکام مربوط به هر مرحله به مرحله دیگر اجتناب کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۲-۲۳).

به‌رحال مثال معروفی که در بحث خطای حواس مطرح می‌شود، مربوط به قاشق درون لیوان آب است. تردیدی نیست که چشم در حالت طبیعی و بدون وجود موانع، قاشق موجود در لیوان آب را به‌صورت شکسته می‌بیند، درحالی‌که می‌دانیم قاشق خارجی شکسته نیست! آیا این بدان معناست که چشم در دیدن واقعیت خارجی دچار خطا شده‌است یا آنکه چشم در انتقال تصویر حاصل از بازتاب نور از قاشق درون آب لیوان به عصب بینایی مرتکب خطا نشده‌است، زیرا سرعت نور انعکاس‌یافته در درون آب لیوان و سرعت نور بیرون از آب لیوان متفاوت است و همین تفاوت سرعت نور باعث می‌شود تا نور با زاویه خاصی بر عنیب چشم بتابد و چشم نیز دقیقاً همان چیزی را که بر عنیب تابیده است به عصب بینایی انتقال داده‌است. از این رو این اختلاف سرعت نور در تصویر انتقال‌یافته به عصب بینایی نیز منعکس گردیده و تا این جا خطایی رخ نداده‌است، ولی

۱. «ان الوهم ... يحكم على سبيل انبعاث تخيلي من غير ان يكون ذلك محققاً و هذا مثل ما يعرض للانسان من استقذار العسل لمشابهته المرارة».

زمانی که عقل براساس صورت حسی به دست آمده حکم می کند که «قاشق درون لیوان آب شکسته است» این حکم عقل خطا محسوب می شود، زیرا می دانیم که قاشق درون لیوان آب هیچ گونه شکستگی ندارد.

به هر حال پرسشی که در این قسمت مطرح می گردد، این است که آیا می توان براساس ویژگی هایی که در قرآن برای ادراک حسی بیان شده است مطلبی در این زمینه به دست آورد؟ با مراجعه به ویژگی های مذکور در می یابیم که خداوند با تعابیر مختلفی بر امکان خطا و انحراف در ادراک حسی تأکید کرده است و این خطا هم ممکن است که به صورت درک نکردن اصل واقعیت خارجی باشد و هم به صورت درک نکردن واقعیت خارجی آن گونه که در خارج هست. برای نمونه در آیه ۴۴ سوره انفال می خوانیم: «خداوند شما را در چشمان کافران کم جلوه داد».<sup>(۴۹)</sup> این مطلب گواه روشنی بر این ادعاست که امکان خطا و انحراف در ابزار ادراک حسی وجود دارد، ولی نکته دیگری نیز از آیات قرآن به دست می آید و آن شهادت دادن حواس در روز قیامت است. همان گونه که دیدیم در روز قیامت حواس نسبت به تصرفاتی که انسان در آنها انجام داده است، و مبصرات و مسموعاتی که به دست آورده، در پیشگاه خداوند شهادت می دهند. حال اگر در نظر آوریم که چنین شهادتی باید عاری از هر گونه انحراف و خطایی باشد تا حجیت و اعتبار لازم در محکمه الهی را دارا باشد، در خواهیم یافت که امکان ادراک فارغ از هر گونه خطا و انحراف برای حواس وجود دارد. تنها نکته موجود، این است که چنین ادراکی منوط به اذن الهی است.

## ۲-۴-۳. ادراک حسی و شرایط ادراک

یکی از مسائل مطرح در مباحث معرفت شناسی، چگونگی تحقق ادراک حسی و شرایطی مورد نیاز برای شکل گیری ادراک حسی می باشد. هم در منابع معرفت شناسی و هم در منابع روان شناسی ادراک از شرایطی یاد می شود که برای پیدایش گونه های مختلف ادراک حسی لازم است. برای نمونه برای تحقق ادراک بینایی علاوه بر نور کافی، نبود مانع میان چشم و شیء مورد نظر و نیز سالم بودن ابزار بینایی ضروری است. شهید مطهری در اشاره به شرایط لازم برای تحقق ادراک بینایی می گوید: «نفس قدرت ندارد که ابتدائاً از آن شیء که

در خارج وجود دارد و مثلاً در فاصله دو متری اوست صورتی ایجاد کند. بلکه باید هوایی در بین باشد، نوری در بین باشد، آن گاه این نور با وساطت هوا از آن شیء منعکس گردد و به صورت یک تصویر مادی در شبکیه چشم ما قرار گیرد» (مطهری، ج ۹، ص ۳۱۹).

حال پرسشی که در این قسمت مطرح می‌گردد این است که آیا شرایط تحقق ادراک حسی به این موارد خلاصه می‌گردد یا امور دیگری نیز وجود دارد که برای شکل‌گیری ادراک حسی لازم است؟ همان‌گونه که در بحث از ویژگی‌های ادراک حسی مطرح کردیم، براساس آیات قرآن، شروط و موانع ادراک حسی در شرایط مادی خلاصه نمی‌گردد و علاوه بر این امور ممکن است، حجاب‌هایی وجود داشت باشد که مانع از کارکرد صحیح ابزار حس گردد و واقعیت خارجی را آن گونه که هست برای فاعل شناسا آشکار نسازد. «غشاه»، «طبع»، «زیغ»، «طمس»، «سکر»، «ختم» از جمله این موانع غیرمادی است که اساس همه آنها به سرپیچی از پذیرش حق پس از آشکار شدن آن بازمی‌گردد.

## ۲-۴-۴. ادراک حسی و حس‌گرایی

مسئله دیگری که در قلمرو معرفت‌شناسی مطرح می‌گردد، حس‌گرایی است. حس‌گرایی به دیدگاهی اطلاق می‌شود که ابزار ادراک را منحصر در حس و تجربه می‌داند و برای سایر ابزار معرفت‌ارزشی قائل نیست. استاد مصباح یزدی در توضیح این دیدگاه می‌گوید: «در میان سه دسته از معقولات، تنها بخشی از مفاهیم ماهوی را می‌پذیرند، آن هم به عنوان الفاظ ذهنی، که معانی آنها همان مصادیق جزئی محسوس می‌باشند. و اما معقولات ثانیه و به‌ویژه مفاهیم متافیزیکی را حتی به عنوان الفاظ ذهنی با معنی هم قبول ندارند ... از سوی دیگر تجربه را منحصر به تجربه حسی می‌کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۳).

حال آیا می‌توان از آیات قرآن مطلبی در این باره به دست آورد؟ پاسخ مثبت است. با مراجعه به آیات قرآن درمی‌یابیم که خداوند در آیات متعددی بر عدم انحصار شناخت در حس و تجربه تأکید کرده‌است و به‌صراحت از اموری یاد می‌کند که با حس و تجربه قابل درک نیست؛ برای نمونه در آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره حاقه<sup>(۵۰)</sup> صریحاً از اموری یاد شده‌است که قابل دیدن با چشم سر نیست. حال با توجه به اینکه بی‌گمان چنین اموری وجود دارد و

می‌توان نسبت به آنها معرفت داشت، پس لاجرم راه دیگری برای پی بردن به آنها وجود دارد. این مطلب را می‌توان به شیوه دیگری نیز از قرآن استفاده کرد. توضیح آنکه از یک سو ایمان فرع بر معرفت نسبت به متعلق آن می‌باشد<sup>(۵۱)</sup> و از سوی دیگر اعتقاد به امور غیب - یعنی اموری که بر ابزار ادراک ظاهری پوشیده‌است - از ارکان ایمان است؛<sup>(۵۲)</sup> بنابراین هر گونه ایمانی بدون اعتقاد به امور غیبی که لاجرم متعلق معرفت است، امکان‌پذیر نیست.

## ۲- ۴- ۵. ادراک حسی و شناخت جهان خارج

امروزه بحث در روان‌شناسی مسئله ادراک حسی این است که آیا از طریق حس به شناخت جهان خارج دست می‌یابیم؟ اگر آری، چگونه به شناخت جهان خارج دست می‌یابیم؟ (پولاک، ۱۳۸۶، ص ۴۰۹). برخی از کسانی که در مباحث معرفت‌شناسی ارزش و اعتبار ادراک عقلی را به چالش گرفته‌اند و تنها راه شناخت را حس و تجربه دانسته‌اند، سرانجام به شکاکیت گرایش یافته‌اند و در این وادی تا آن جا پیش رفته‌اند که حتی امکان شناخت جهان خارج از راه حواس را ناممکن دانسته‌اند. برای نمونه هیوم یکی از این افراد است. او معتقد است که: «از آنجاکه هرگز هیچ چیز جز ادراکات بر ذهن حاضر نیست و چون همه تصورات از چیزی سرچشمه می‌گیرند که پیشتر بر ذهن حاضر بوده، چنین برمی‌آید که ما را توانایی آن نیست که از چیزی ذاتاً متفاوت از تصورات و انطباعات، تصویری حاصل کنیم» (کاپلستون، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰).

منحصر دانستن راه شناخت به حس و تجربه و بی‌اعتبار شمردن ادراکات عقلی سرانجام به این مطلب ختم می‌شود که افرادی مثل هیوم سرانجام به این نتیجه می‌رسند که ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که جسم وجود دارد (همان، ص ۳۱۱). این نگرش تا آنجا پیش می‌رود که ادراک و تفکر را نیز امر مادی می‌شمارد. مرحوم شهید مطهری در اشاره به یکی از مکاتب مادی می‌گوید: «ماتریالیسم دیالکتیک نیز از راه مادی بودن فکر و ادراک و نسب بودن حقایق و از راه‌های دیگر ... روی نظریه مادی بودن فکر، و آنکه شناختن و هر ادراکی ماوراء اعصاب نیست» (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱).



حال جای این پرسش باقی است که آیا می‌توان از آیات قرآن مطلبی درباره امکان درک جهان خارج از راه ادراک حسی به دست آورد؟ به نظر می‌رسد که طبق ظاهر برخی از آیات قرآن امکان یافت جهان خارج از راه ادراک حسی فی‌الجمله وجود دارد، هرچند براساس ظاهر برخی دیگر از آیات اعتبار این ادراک منوط به تعقل شمرده شده است؛ اما آیه‌ای که ظاهر آن دلالت بر توانایی ابزار حسی نسبت به ادراک واقعیت خارجی دارد، آیه ۲۲ سوره ق است: «به تحقیق در غفلت از این مطلب قرار داشتی و ما پرده از چشمان تو برگرفتیم و چشمانت تیزبین گردید!»<sup>(۵۳)</sup> همان‌گونه که در توضیح ویژگی «تیزبینی» بیان کردیم انسان مادام که در این دنیاست به دلیل غفلت برخی از اموری را که واقعاً وجود دارند، مشاهده نمی‌کند و زمانی که به دنیای آخرت منتقل گردید، پرده غفلت از چشمان او کنار می‌رود و همان اموری را که در دنیا نیز وجود داشتند، ولی از دیدن آنها ناتوان بود با چشمان خود مشاهده می‌کند. حال اگر در نظر آوریم که در همین دنیا برخی از افراد از هر گونه غفلت و موانع ادراک حسی مصون هستند، می‌توان از ظاهر این آیه استفاده کرد که ادراک بصری آنان در همین دنیا واجد ویژگی «حدید بودن» و تیزبینی است و آنان می‌توانند با تکیه بر این ابزار ادراکی شناخت واقعی نسبت به جهان خارج به دست آورند.

## ۲-۴-۶. ادراک حسی و اصالت حس

یکی دیگر از مسائلی که در مباحث معرفت‌شناسی مطرح می‌شود، مسئله اصالت حس است. در این مسئله پرسش اصلی این است که نقش ادراک حسی در نظام معرفتی انسان تا کجاست؟ آیا ادراک حسی تنها در شکل‌گیری مفاهیم ابتدایی نقش دارند یا آنکه نقش حس تا بدان جا پیش می‌رود که اصولاً ارزش معرفت متناسب با حسی و تجربی بودن آن است؟ برخی از مکاتب غربی برای حس نقش اساسی در شکل‌گیری معرفت قائل هستند (همان، ۲۰۷)، ولی از آیات قرآن در این زمینه چه مطلبی به دست می‌آید؟ آن‌گونه که از ظاهر برخی از آیات به دست می‌آید، آدمی به هنگام تولد فاقد هر گونه شناخت و معرفتی است و خداوند او را همراه با ابزار معرفت می‌آفریند.<sup>(۵۴)</sup> شاید از ظاهر این آیات که نخست به سمع و بصر اشاره کرده است، بتوان این‌گونه استفاده کرد که نخستین

راه‌هایی که انسان از طریق آن به شناخت و معرفت دست پیدا می‌کند، ابزار حسی است. به‌رحال لازم است در نظر داشته باشیم که هیچ یک از این آیات در این زمینه صراحت ندارد و آنچه استفاده می‌شود، براساس ظاهر این آیات می‌باشد.

### ۳. نتیجه‌گیری

- از مجموع مطالبی که در این نوشتار مطرح گردید، می‌توان این چنین نتیجه گرفت که:
۱. در قرآن کریم ادراک بینایی: (بصر) و ادراک شنوایی: (سمع) بیش از دیگر ادراکات حسی مطرح شده‌است. دلیل این امر اهمیت این دو ابزار ادراک در شکل‌گیری معرفت انسان است، همچنین در آیات قرآن کریم، علاوه بر شرایط مادی به برخی از شرایط معنوی برای درستی ادراک حسی اشاره شده‌است؛ مانند پیروی از حق؛
  ۲. سمع و بصر که نماد ادراک حسی در انسان هستند، به منزله درگاه ورودی قلب معرفی شده‌است؛
  ۳. در قرآن با تعابیر مختلفی مواجه می‌شویم که نشانه حجاب سمع و بصر می‌باشد؛
  ۴. سمع و بصر علاوه بر قلب، با وحی و عقل نیز ارتباط دارند؛ ارتباط سمع و بصر با وحی در مورد انبیا و به‌صورت مجرای وحی می‌باشد و رابطه آنها با عقل به این صورت است که براساس ظاهر برخی از آیات، معتبر گشتن ادراک حسی به ضمیمه شدن ادراک عقلی نیازمند است؛
  ۵. از ظاهر برخی از آیات قرآن به دست می‌آید که علاوه بر محسوسات، اشیای دیگری نیز وجود دارد که به‌وسیله ابزار ادراک حسی قابل درک نیست؛
  ۶. در روز قیامت با کنار رفتن حجاب‌های ادراک حسی انسان‌ها می‌توانند اموری را مشاهده کنند که در این دنیا از مشاهده آنها ناتوان بودند؛
  ۷. در آیات متعددی، خداوند بر آفریدن ادراک حسی برای انسان تأکید می‌کند.

## پی نوشتها

۱. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».
۲. مانند «فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسْنَنَّهٖ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۵۹).
۳. مانند «انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَيَّ اللَّهَ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۵۰).
۴. مانند «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۸۵).
۵. مانند «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۰).
۶. مانند «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (انعام: ۷۷).
۷. «الَّذِينَ تَرَىٰ إِلَىٰ الدِّينِ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْتَرُونَ الضَّلَالَهٗ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ» (نساء: ۴۴).
۸. «فَدَلَاهُمَا بِعُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن زَرْقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».
۹. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲).
۱۰. مانند «وَإِذَا تَنَلَّىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِي مُسْتَكْبِرًا كَان لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ» (لقمان: ۷).
۱۱. مانند: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُّ أَدْنَىٰ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه: ۶۱).
۱۲. «المراد بالابصار قيل هو العيون الظاهرية لكون الآية مشتملة على التصرف فى رؤية العيون، و قيل هو البصائر لان العبرة انما تكون بالبصيرة القلبية دون البصر الظاهرى، و الامر هين، فان الله سبحانه فى كلامه يعد من لايعتبر بالعبر و المثلات اعمى، و يذكر ان العين يجب ان تبصر و تميز الحق من الباطل».
۱۳. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

۱۴. «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۸).
۱۵. «لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظَرُونَ» (اعراف: ۱۹۵).
۱۶. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (يونس: ۶۷، همچنین ر.ک: نمل: ۸۶ / فاطر: ۶۱ / اسراء: ۱۲).
۱۷. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَي قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ» (انعام: ۴۶).
۱۸. «و اذ كان هؤلاء المشركون لا يسمعون حق القول في الله سبحانه و لا يبصرون آياته الدالة على انه واحد لا شريك له فصارت قلوبهم لا يدخلها شيء من واردات السمع و البصر حتى تعرف بذلك الحق من الباطل».
۱۹. «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲).
۲۰. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور: ۳۰).
۲۱. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبَهُ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثية: ۲۳)، و «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷)، و «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (يس: ۹).
۲۲. «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ» (يس: ۶۶).
۲۳. «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (حجر: ۱۵).
۲۴. «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهيم: ۴۲).
۲۵. «وَلَسْتَكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (نحل: ۱۰۸).
۲۶. «أَتُخَذَتَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ» (ص: ۶۳).
۲۷. «إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (احزاب: ۱۰).
۲۸. «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا» (كهف: ۱۰۱).
۲۹. «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲).

٣٠. «حَتَمَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ وَعَلَيَّ سَمْعَهُمْ وَعَلَيَّ أَبْصَارَهُمْ غَشَاوَهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ٧).  
 ٣١. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَحَتَمَ عَلَيَّ قُلُوبَكُمْ مَنْ إِلَهَ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ» (انعام: ٤٦).

٣٢. «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ٢٠).

٣٣. «وَإِذْ يُرِيدُكُمْ هُمْ إِذِ اتَّقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (انفال: ٤٤).

٣٤. «قَالَ الْفُؤَادُ فَلَمَّا الْفُؤَادُ سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (اعراف: ١١٦).

٣٥. «وَتَقَلَّبَ أَفْعَدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام: ١١٠)،  
 «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملك: ٤)، و «رِجَالٌ لَأَتْلِهِمْ تِجَارَةٌ  
 وَلَأَنْبِيعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور: ٣٧).

٣٦. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ٣٦).

٣٧. «لا تتبع ما ليس لك به علم لان الله سبحانه سيسأل عن السمع و البصر و الفؤاد و هى الوسائل التى يستعملها الانسان لتحصيل العلم و المحصل من التعليل بحسب انطباقه على المورد ان السمع و البصر و الفؤاد انما هى نعم آتاهها الله الانسان ليشخص بها الحق و يحصل بها على الواقع فيعتقد به و يبني عليه عمله و سيسأل عن كل منها هل ادرك ما استعمل فيه ادراكاً علمياً؟ و هل اتبع الانسان ما حصلته تلك الوسيلة من العلم؟ فيسال السمع هل كان ما سمعه معلوماً مقطوعاً به؟ و عن البصر هل كان ما رآه ظاهراً بيناً؟ و عن الفؤاد هل كان ما فكره و قضى به يقينياً لا شك فيه؟».

٣٨. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ٧٨)، «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده: ٩)، و «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (ملك: ٢٣).

٣٩. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ٧٨).

٤٠. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ٢).

٤١. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى»

إِلَى قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ٥٠، همجنين رك: رعد: ١٦ / فاطر: ١٩ و ٥٨ / هود: ٢٤).

٤٢. «وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْصِي الْمَوْتِيَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ٤٩).

٤٣. «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه: ١٣).

٤٤. «و يدل على العصمة عن الخطاء ... قوله تعالى حكاية عن قول ملائكة الوحي «و ما تنزل الا بامر ربك له ... و ما كان ربك نسيا» (مريم: ٦٤). دلت الآيات على ان الوحي من حين شروعه فى النزول الى بلوغه النبى الى تبليغه للناس محفوظ مصون عن تغيير اى مغير بغيره».

٤٥. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ١٧٩).

٤٦. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ٢٢).

٤٧. «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقُ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم: ٢٤).

٤٨. «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ» (يس: ٦٦).

٤٩. «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي آَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي آَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (انفال: ٤٤).

٥٠. «فَلَا أَسْأَلُ بِمَا تُبْصِرُونَ (٣٨) وَمَا لَا تُبْصِرُونَ (٣٩) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (٤٠)» (حاقه: ٣٨ - ٤٠).

٥١. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (كهف: ٢٩).

٥٢. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ٣).

٥٣. «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ٢٢).

٥٤. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ٧٨)، هم جنين «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ٢).

## منابع و مأخذ

\* قرآن كريم

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ النفس من کتاب الشفاء؛ تصحیح حسن حسن‌زاده، قم: مؤسسه بوستان کتاب؛ ۱۳۷۵.
۲. \_\_\_\_\_؛ التعليقات؛ قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۷۳ م.
۳. \_\_\_\_\_؛ النجاة؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۵. الفیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
۶. بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی‌راد؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۷. پولاک، جان، و جوزف کراز؛ نظریه‌های امروزی شناخت؛ ترجمه علی حقی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۸. پویمن، لوئیس پی؛ معرفت‌شناسی: مقدمه‌ای بر نظریه شناخت؛ ترجمه و تحقیق؛ رضا محمدزاده، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ معرفت‌شناسی در قرآن؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰. حسین‌زاده، محمد؛ کاوشی در ژرفای معرفت‌شناسی: منابع معرفت؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۱. دنسی، جانانان؛ آشنایی با معرفت‌شناسی معاصر؛ ترجمه حسن فتحی، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۵.
۱۲. راسل، برتراند؛ مسائل فلسفه؛ ترجمه منوچهر بزرگ‌مهر، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲.
۱۳. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق؛ تصحیح هانری کربن، ج ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۵. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة؛ ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۷. طبرسی، امین‌الاسلام؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. عبدالباقی، محمدفواد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۹. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه؛ ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، ج ۱، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۲، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۵، قم: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.